

ادامه از صفحه ۲

حقوق وتکالیف شهروندی در فراگیری کرونا

حال همه ما خوب است آن‌گاه که همه شهروندان و دولت در کنار هم با صدق، میهن‌دوستی و تکريم انسانی باشیم. ۹. از منظر حقوقی شهروندان از حق دسترسی به مراقبت‌های پزشکی و درمانی برخوردارند. دولت مکلف به تأمین کلیه ملزومات حفظ حقوق بنیادین حیات سلامت و بهداشت شهروندان است و باید همه تدابیر حصول این حق را فراهم کند. دولت باید با مقررات‌گذاری مناسب و پیشگیری از شیوع عوامل بیماری‌زا، از این حق صیانت کند. مراکز درمانی و متصدیان درمان باید دسترسی به این حق را با عنوان اولویت حفظ سلامت شهروندان تدارک دیده و ضمن مراعات استانداردهای مقبول، زمینه تحصیل حق بهداشت را از شهروندان دریغ نکنند. خدمات بهداشتی و درمانی یک خدمت عمومی است و باید به شیوه‌ای سرازوار مردم به آنها ارائه شود. هیچ نهادی اجازه ندارد به دلیل سوداگری، موجبات کالایی‌شدن و مناسبات سوداگرانه به بخش درمان را فراهم کند. هیچ‌کس حق ندارد با استفاده از روش‌های نادرست یا قدیمی و ناکارآمد بی‌فایده، بر شهروندان دردهای غیرضروری و هزینه‌های ناروا و زحمت تحمیل کند. شهروندان حق دارند در راستای حق دسترسی به اطلاعات، همه امور لازم برای سلامت و بهداشت خود و جامعه را دریافت نمایند. گتمان یا ارائه دیرنهمگان این اطلاعات، موجب ضرر و باعث تاوان شهروندان است و از این حیث مرجع منع‌کننده اطلاعات مستحق تعقیب جزایی خواهد بود. دولت مکلف به تمهیدات افزایش سلامت شهروندان و ارائه اطلاعات بهنگام پیشگیرانه است.

۱۰. شهروندان حق دارند از تصمیماتی که نهادهای عمومی در ارتباط با منافع عمومی اتخاذ می‌کنند، مطلع شوند. انتشار اطلاعات کلیدی و مهم و گزارش‌دهی مستمر به مردم در مواردی نظیر کرونا، حق شهروندان است. این حقوق باید با ضمانت‌های قانونی تضمین شود. مردم باید در جریان واقعیت‌ها به‌موقع قرار گیرند و هرگونه ممانعت از انتشار خبرهای مبتنی بر خیر عمومی و سلامت همگانی، مصداق بارز جرم علیه حقوق اساسی شهروندان بوده و قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ذیل ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی جرم‌نگاری کرده است. امید که با همدلی و صفای ایرانی و تدبیر و کارآمدی حکمروایی، کشور ما از این بحران به سلامت عبور کند و شاهد محنت مستمر شهروندان خصوصا ضعفا و اقشار آسیب‌پذیر بیش از اینها نباشیم. مجرای انجام تعهدات اخلاقی و اجتماعی در کوران بحران است که به تغییر اتم رفتار، نیکوکاری پس‌انداز جاودان آدمی است. گفت آری گر توکل رهبرست، این سبب هم سنت پیغمبرست.

ادامه از صفحه ۴

وظایف دولت برای تأمین مردم در زمان کرونا

در سال‌های گذشته سرقت سیم و کابل و منصوبات چاه‌های برقی متداول بود که با احداث بنا بر روی این منصوبات یا گماردن نگهبان جلوی این‌گونه سرقت‌ها تا حدودی گرفته شده است اما وضع جدید نوعی سرقت از روی ناچاری است که به علت تعطیلی مشاغل که به‌هرحال می‌شد تا اندازه‌ای به اصطلاح نان بخورنومیری به خانه برده به‌هرحال ویروس کرونا تنها امنیت بهداشتی را به خطر نینداخته است بلکه امنیت شغلی و اقتصادی میلیون‌ها کاربری که وابسته به شرایط عادی بودند را به خطر انداخته و در پی آن امنیت اقتصادی تحت‌الشعاع وضع موجود قرار گرفته است. دولت باید به وظیفه اصلی خود یعنی تأمین اجتماعی مردم در شرایط بحرانی عمل کند، والا امنیت اقتصادی جامعه تحت‌الشعاع بی‌کاری طرف وسیعی از افساری که تا دیروز با وجود همه سختی‌ها به سلامت زندگی می‌کردند و امروزه در معرض آسیب اجتماعی خاصی هستند، قرار می‌گیرد. بعید نیست بخشی از اینها مانند قهرمان داستان بی‌نویان ویکتور هوگو به دنبال به‌دست‌آوردن لقمه‌ای نان باشند و هزاران زانوالتزان متولد شود؛ گفته شده رئیس‌جمهور با فرمان مقام معظم رهبری مسئولیت بحران موجود را برعهده گرفته است. با تکیه بر اصل ۱۱۳ قانون اساسی وظیفه اصلی رئیس‌جمهور «اجرای قانون اساسی» است و اصل ۲۹ همین قانون که شرح آن رفت، دولت را مکلف کرده خدمات و حمایت‌های مالی را در حوادث و بحران‌ها برای تکتک افراد کشور تأمین کند. این پیچ برخطر پیش‌پای دولت است که باید مردم را دریابد والا عواقب وضع موجود خود تبدیل به بحران و بحران‌هایی خواهد شد که تا سال‌های سال و صرف هزینه‌های بالا نمی‌توان آن را مهار کرد.

حوادث

قاضی خیرووکیل نیکوکار



محمدباقر قربانزاده قاضی دیوان‌عالی کشور

در زمان خدمت در دادگاه کیفری یک استان تهران، یکی از همکاران مستشاری که مدت مدیدی در خدمتش بودم و با افزایش تعداد شعب دادگاه ناگزیر به شعبه دیگری رفته بود و از مصاحبتش محروم شده بودم، روزی پرونده‌ای را برای مشورت‌کردن پیشم آورد و توضیح اجمالی در مورد پرونده داد و نظر مرا خواست. گفتیم چون موضوع پرونده مهم است، به صرف توضیح شما نمی‌توانم نظری بدهم. گرچه سرم خیلی شلوغ است، اگر اشکالی ندارد پرونده را می‌برم منزل تا به دقت مطالعه کنم و سپس نظر را می‌گویم. موافقت کرد و آخر وقت اداری پرونده را داخل پاکتی گذاشته و برایم فرستاده بود. حسب محتویات پرونده یک تبعه افغانستانی جویای کار و امنیت، به اتفاق همسر و فرزند خردسالش به ایران آمده بود. بعد از مدتی جست‌وجو، کاری را در یکی از باغ‌های اطراف شهریار پیدا کرده و به‌عنوان نگهبان و باغبان در کلبه حقیری در گوشه‌ای از باغ مستقر شده بود. شش، هفت ماه بعد برادر ناتنی همسرش نیز به ایران آمده بود؛ چون بی‌کاری بوده و جایی برای اقامت نداشته به آنها ملحق شده بود. مرد افغان به دلیل کوچک‌بودن محل سکونت و اینکه احتمال می‌داده صاحب باغ از سکونت وی در آنجا راضی نباشد و چه‌بسا در صورت اطلاع عذر وی و خانواده‌اش را هم بخواهد، با اصرار از برادرزنش خواسته بود هرچه زودتر کاری پیدا کند و آنجا را ترک کند، اما او که نه توانسته بود کاری برای خود دست‌وپا کند و نه جایی برای ماندن داشته، همچنان بار خاطر مرد افغان بوده است. متأسفانه پس از مدتی نسبت به خواهر ناتنی خود نظر سوء پیدا کرده و او را

مورد تعرض و آذیت و آزار قرار داده بود. زن پس از مراجعت شوهرش به منزل بافاصله موضوع را با وی در میان گذاشته بود و شوهر شدیداً عصبانی شده و گفته بود: چنین آدمی باید بمیرد و من او را می‌کشم. چوب آبپالویی تهیه کرده بود و زمانی که برادر ناتنی همسرش داخل باغ بوده، از غفلت وی استفاده و با آن چند ضربه به سر او زده بود. شدت صدمات وارده موجب مرگ او شده بود.

قاتل بازداشت و در دادگاه به قصاص محکوم شده بود. پرونده چهار بار میان شعبه دیوان‌عالی کشور و دادگاه رفت‌وبرگشت داشت و دیوان‌عالی کشور پرونده را هر بار با ذکر نواقصی به شعبه رسیدگی‌کننده عودت داده بود. فرایند طولانی بازداشت بماند، بدون اینکه در این مدت اطلاعاتی از سرنوشت همسر و فرزندش داشته باشد. فرزند خردسال آن روز او امروز یک نوجوان ۱۴ساله شده بود، بدون آنکه بداند پدرش کیست و کجاست؛ چیزی که متأسفانه برای افغان‌هایی که قریب به نیمی‌قرن تا چشم باز کرده‌اند، در کشورشان همیشه خون و گریز و ناامنی و کشتار دیده‌اند، دیگر امری عادی شده است. چه بسیار کودکان معصومی که در آوارگی و دربه‌دری بالیده‌اند و بزرگ شده‌اند، بدون آنکه در بیشتر خانواده‌ها پدر شاهد بالیدن فرزند باشد یا فرزند دست نوازش پدر را بر سرش احساس کند.

پرونده متأسفانه در مرحله دادسرا خوب جمع نشده بود، ولی تحقیقات صورت‌گرفته در مراحل

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

بگیرد و پیوسته اشک می‌ریخت. با شنیدن درد دل او آه از نهاد هر دو ما برآمد. پرسیدیم الان دخترش کجاست؟ آیا موضوع را تا به حال به کسی گفته است یا نه؟ گفت از ترسش دختر خود را به یکی از همسایه‌ها سپرده و این همسایه تنها کسی است که از قضیه باخبر شده است. موضوع در دستور کار ویژه دادگاه قرار گرفت. بررسی‌های مقدماتی صورت‌گرفته حکایت از صحت ادعای این خانم داشت. به همکارم گفتیم به صرف سرگرم‌کردن خود به رسیدگی، مشکل این بیچاره حل نمی‌شود. اینجا از مواردی است که باید برای جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع سریع دست‌به‌کار شوی. این خانم را به فرد خیری که می‌شناخت معرفی کرد. در دادگاه او مشغول به کار شد. این فرد مسکن مناسبی برای او اجاره کرد. وکیلی که ذکرش رفت، برحسب تصادف او را در پرونده‌ای به عنوان وکیل تسخیری انتخاب کردم. پرونده، ازجمله پرونده‌های حجیم و چندجلسه‌ی بود. می‌دیدم این وکیل خیلی جدی پیگیر کراهات و حتی بسیار بیشتر از وکلای تعیننی دیگری که در پرونده مطرح هستند وقت می‌گذارد و پرونده را می‌خواند. درحالی‌که غالب وکلای دیگر حوصله آمدن به دادگاه و وقت‌گذشتن و نشستن و خواندن پرونده را نداشتند و به اخذ کپی از قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست و چند برگ مهم دیگر بسنده می‌کردند، اما این وکیل تسخیری چندین روز وقت گذاشت. آمد در دفتر شعبه نشست. تمام مجلدات پرونده را به‌دقت خواند و یادداشت برداشت، بدون آنکه حتی کپی یک برگ مهم دیگر بسنده می‌کردند، اما این وکیل تسخیری تمام پرونده را در خواست کند. در جلسه دادرسی نیز خیلی خوب از موکلش دفاع کرد. بعد از اتمام جلسه رسیدگی از جدیت او آن هم به عنوان وکیل تسخیری تشکر کرد. او که از اهالی خوزستان بود گفت: «من زندگی‌ام را مدیون این مردم هستم. در جنگ تحمیلی، شش نفر از اعضای خانواده من اسیر شدند. تمام زندگی و خانه‌ام از بین رفت، ولی با دفاع جانانه این مردم و پایمردی‌شان دوباره همه اعضای خانواده‌ام برگشتند و زندگی و خانه‌ام را از نو ساختم. چون مدیون این مردم هستم با خردم عهد کرده‌ام تمام زندگی‌ام را وقف این مردم کنم. تا به حال حتی یک مورد هم در پرونده‌های کیفری وکالت تعیننی قبول نکردم. دینیاری هم از موکلانی که وکیل تسخیری‌شان بوده‌ام نگرفتم». چون خدا را شکر به‌اندازه کافی تمکن مالی دارم. علاوه بر تحصیل در رشته حقوق و وکالت چون پدرم تاجر بوده، من هم حوزه فعالیت او را در تجارت ادامه داده‌ام. دو فرزند دارم که آنها هم در کار خود موفق بوده‌اند و فوق‌تخصص گرفته‌اند. در موردی هم که وکالت تسخیری به من ارجاع دهد با کمال میل می‌پذیرم.

پس از مطرح‌شدن پرونده یکی از چهره‌های شناخته‌شده سیاسی در دادسرای جنایی، روزی پیشم آمد و گفت: «چون شعبه شما تخصصی است و به پرونده‌های مهم و جنایی رسیدگی می‌کنند، اگر پرونده این‌متهم به شعبه شما ارجاع شد، من حاضرم وکالت تسخیری ایشان را برعهده بگیرم و چون او یک چهره مطرح علمی در کشورش و وکالت تعیننی قبول نکردم، دینیاری هم از موکلانی که وکیل تسخیری‌شان بوده‌ام نگرفتم». چون خدا را شکر به‌اندازه کافی تمکن مالی دارم. علاوه بر تحصیل در رشته حقوق و وکالت چون پدرم تاجر بوده، من هم حوزه فعالیت او را در تجارت ادامه داده‌ام. دو فرزند دارم که آنها هم در کار خود موفق بوده‌اند و فوق‌تخصص گرفته‌اند. در موردی هم که وکالت تسخیری به من ارجاع دهد با کمال میل می‌پذیرم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....